

باسمه تعالی

- ۲..... **اوامر**
- ۲..... **صیغه امر**
- ۲..... **معنای صیغه امر**
- ۲..... **ترجیح بحث نسبت به سایر دواعی**
- ۲..... **منشا انصراف**
- ۳..... **خلاصه نظرات در بحث معنای صیغه امر**
- ۴..... **جهت دوم: ظهور صیغه امر**
- ۴..... **ظهور وضعی صیغه امر در وجوب**
- ۴..... **تبادر وجوب از صیغه امر**
- ۴..... **تأیید ظهور صیغه امر در وجوب به مقام احتجاج**
- ۴..... **عدم ظهور صیغه در وجوب**
- ۵..... **اشکال صغروی**
- ۵..... **اشکال کبروی**
- ۶..... **نکته فنی بحث**
- ۶..... **عدم التزام عملی صاحب معالم به توقف در ظهور صیغه امر**
- ۶..... **بررسی مطالب مرحوم آخوند**
- ۶..... **مطلب اول: بحث ثبوتی ظهور صیغه امر در وجوب**
- ۶..... **عدم امکان وضع صیغه امر برای وجوب**
- ۷..... **اشکال ثبوتی ماده امر و صیغه امر**
- ۷..... **اشکال ثبوتی منحصر به صیغه امر**
- ۷..... **جواب مبنایی**
- ۷..... **جواب بنایی**

موضوع: ظهور صیغه امر در وجوب / صیغه امر / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته اقوالی در رابطه با معنای صیغه امر بیان شد. مختار استاد در معنای صیغه امر این شد که برای طلب انشائی وضع شده است اما نه آن تحلیلی که مرحوم آخوند برای این معنا داشت که ایشان طلب انشائی را به معنای اسمی می دانست بلکه به نظر استاد طلب انشائی است که مندرک است و غیر مستقل است. بعد از این مطلب گفته شد بحث که به عنوان داعی

برای صیغه امر مطرح شده بود بر سایر دواعی مقدم است. بعضی این تقدم را به خاطر علقه وضعیه دانستند و بعضی به خاطر انصراف دانستند که انصراف نیز دو بیان داشت یک بیان عبارت بود از کثرت استعمال و دیگری اصل تطابق بود.

اوامر

صیغه امر

معنای صیغه امر

ترجیح بحث نسبت به سایر دواعی

گفته شد امر یک معنا دارد و دواعی مختلفی دارد. و همچنین بحث نسبت به سایر دواعی ترجیح دارد. اختلاف در این مطلب بود که نکته ترجیح چیست؟ مرحوم آخوند در کفایه فرمود به خاطر قید علقه وضعیه است که توضیحش در جلسه گذشته بیان شد اما ایشان در تقریرات تصریح می‌کند که تقیید علقه وضعیه دلیل ندارد و انصراف سبب چنین ظهوری شده است فلذا باید گفت مرحوم آخوند قائل به این مطلب است که ترجیح بحث نسبت به سایر دواعی به خاطر ظهور انصرافی است. پس ترجیح بحث به خاطر ظهور وضعی را ایشان نمی‌پذیرند و کلام ایشان در کفایه نیز با عبارت قصاری^۱.... بیان شده است که ظهوری در صحت و سقم این مطلب ندارد. و در ماده امر نیز هم بحث انصراف را مطرح کردند و هم بحث قید علقه وضعیه را مطرح کردند. خلاصه: ترجیح بحث به خاطر ظهور انصرافی است.

نکته دیگری که قابل تذکر است عبارت است از این که مرحوم آخوند قصد انشاء را داعی امر می‌داند در حالی که مرحوم آغا ضیاء قصد انشاء را از مقدمات استعمال می‌داند^۲ و ما قبلاً از مرحوم آخوند دفاع کردیم و گفتیم ایشان قصد انشاء را جزء موضوع له نمی‌داند. این مطلب در تقریرات نیز مطرح شده است و فرموده است قصد انشاء دخیل در موضوع له نیست

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۹.

^۲ مقرر: آدرس را پیدا نکردم

منشا انصراف

حال این سوال پیش می‌آید اگر منشا ترجیح بعث، انصراف است، منشا انصراف چیست؟ زیرا خود انصراف نیز نیاز به منشا دارد.

گفته شد یکی از ریشه های انصراف کثرت استعمال است و در محل بحث نیز گفته می‌شود به خاطر کثرت استعمال صیغه امر در مورد بعث، چنین ظهوری برای صیغه امر منعقد شده است. به نظر ما چنین ادعایی بعید نیست.

اگر کثرت استعمال مقبول واقع نشود (و تنزل کنیم خصوصا در کلام خداوند که در سایر صیغه های انشائیة غیر از امر، کثرت استعمال در داعی دیگری است) اصل تطابق می‌تواند چنین ظهوری را تشکیل دهد. این اصل یک اصل عقلایی است. یعنی گفته می‌شود وقتی انشائی صورت می‌گیرد ظاهر حال متکلم این است که داعی مناسب و مناسب با همان انشاء را داشته باشد مثلا اگر کسی تمنی دارد و تمنی را انشاء می‌کند ظاهر حال این است که در درون واقعا تمنی واقعی را اراده کرده است زیرا داعی مناسب و مناسب تمنی، تمنی واقعی است و اگر غیر از این مطلب باشد نیاز به بیان زائد دارد. و اگر کسی امر را انشاء کرد ظاهر حالش این است که داعی او بعث بوده است زیرا مناسب انشاء طلب، بعث است و کسی که نسبت طلبیه را انشاء می‌کند مناسب این انشاء بعث است. و در غیر این صورت نیاز به بیان زائد دارد.

علاوه بر این مطلب، در بعضی دواعی نکته دیگری نیز وجود دارد که نسبت به بعث مرجوح هستند مثلا در ارشادی بودن امر گفته می‌شود اگر صیغه امر وارد شد و قرینه ای نبود ارشادی بودن نمی‌تواند داعی باشد زیرا وقتی از مولی صیغه امر صادر می‌شود مناسب با مقام مولویت، اعمال مولویت است و ارشادی بودن مناسب مقام مولویت نیست فلذا ظهور در مولوی بودن دارد.

نتیجه: صیغه امر یک معنا دارد و دواعی مختلفی دارد و بعث بر دیگر دواعی ترجیح دارد و نکته ترجیح انصراف است.

خلاصه نظرات در بحث معنای صیغه امر

۱- طلب انشائی یا انشاء طلب (مختار مرحوم آخوند به معنای ماده امر است) ایشان در بعضی موارد تعبیر به طلب انشائی می‌کنند و در بعضی موارد تعبیر به انشاء طلب می‌کنند. این اختلاف تفنن در تعبیر است و معنای متفاوتی ندارند.

۲- نسبت ایقاعیه (مختار مرحوم نائینی)

۳- نسبت دفعیه (مختار مرحوم آغا ضیاء)

۴- وجود لفظی دادن به معنا (مختار مرحوم اصفهانی)

۵- ابراز امر اعتباری (مختار مرحوم خوئی)

۶- نسبت طلبیه مندرک (مختار استاد)

جهت دوم: ظهور صیغه امر

ظهور وضعی صیغه امر در وجوب

مرحوم آخوند می‌فرماید: صیغه افعال حقیقت در وجوب است و هرکجا در کتاب و سنت به نحو مطلق و مجرد از هر قرینه بکار رفته باشد، بر وجوب حمل می‌شود و اراده کردن استحباب قرینه خاصه می‌طلبد.

تبادر وجوب از صیغه امر

از اطلاق صیغه افعال وجوب و طلب الزامی متبادر است و تبادر نشانه حقیقت بودن است. پس فعل امر در وجوب حقیقت است و در غیر آن مجاز است.

تایید ظهور صیغه امر در وجوب به مقام احتجاج

فهم عرف و قضاوت عقلاء این است که اگر مولایی در محضر خردمندان به عیدش دستوری بدهد و عید بدون هیچ عذر موجه و قابل قبولی و با اقرار و اعتراف به اینکه در کلام و امر مولی هیچ قرینه حالیه و مقالیه‌ای بر ندب نیامده است، صرفاً به یک بهانه واهی از دستور مولی سرپیچی کند همه عقلاء حاضر در محضر، وی را سرزنش کرده و مستحق کیفر می‌دانند و می‌گویند: حقّ او است که مولی ادبش کند و کتک بزند. حال اگر امر مولی ظهور در وجوب نداشت، چنین مذمتی از عقلاء بایسته نبود. ذمّ عقلانی دلیل ظهور در وجوب است.

عدم ظهور صیغه امر در وجوب

مرحوم صاحب معالم در ابتدا فرموده است فعل امر از حیث لغت و عرف عام حقیقت در وجوب است ولی به کتاب و سنت که مراجعه می‌کنیم، می‌یابیم که صیغه امر کثرت استعمال در استحباب دارد اگر شارع فرموده است که باید زکات بدهید در مقابل، انفاق را نیز با صیغه امر بیان کرده است در حالی که انفاق مستحب است. بنا بر این اگر لفظی یک معنای حقیقی داشت ولی خیلی اوقات در معنایی غیر از معنای حقیقی استعمال شد در مرحله اول مجاز مشهور می‌شود و ممکن است در مرحله دوم

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۷۰.

۲ معالم الدین و ملاذ المجتهدین، زین الدین عاملی، ج ۱، ص ۴۶.

معنای اول مهجور شود و به معنای دوم نقل داده شود و وضع تعینی پیدا شود. علی ای حال ظهور در معنای اول ندارد در محل بحث نیز گفته می شود و لو این که صیغه امر برای وجوب وضع شده است اما به خاطر کثرت استعمال در غیر موضوع له لا اقل سر از اجمال در می آورد و دیگر ظهور در وجوب ندارد.

اشکال صفروی

مرحوم آخوند می فرماید: کثرت استعمال در استحباب را قبول نداریم و اوامر الزامیه نیز زیاد است زیرا و لو این که مستحبات نسبت به واجبات زیادتر است ولی قبول نداریم که مستحبات به وسیله صیغه امر بیان شده باشند بلکه خیلی از آنها به وسیله بیان استحقاق ثواب و بیان صیغه هایی نظیر **احب** و **غیره** بیان شده است فلذا گفته می شود صیغه امر کثرت استعمال در مستحبات ندارد. غالب واجبات را خداوند با صیغه امر بیان کرده است و غالب مستحبات را با غیر صیغه امر بیان کرده است.

[s1] Commented: بیان استحقاق عقاب

[s2] Commented: و صیغه های نظیر احب و

اشکال کبروی

و لو این که قبول داشته باشیم صیغه امر کثرت استعمال در مستحبات دارد ولی گفته می شود کثرت استعمال در همه جا موجب اجمال و مجاز مشهور نمی شود.

اولا اگر گفته شود کثرت استعمال همیشه موجب اجمال و مجاز مشهور می شود درست نیست زیرا نقطه نقض دارد. زیرا در عام گفته می شود که کثرت تخصیص وجود دارد و باید عام ظهور در عموم نداشته باشد در حالی که کثرت تخصیص ظهور عام در عموم را خدشه دار نکرده است

[s3] Commented: دار

ثانیا ادعای صاحب معالم جواب حلی دارد و آن عبارت است از این که هر کثرت استعمالی موجب اجمال و مجاز نمی شود زیرا کثرت استعمال دو قسم است:

۱- گاهی اوقات کثرت استعمال به همراه قرینه است یعنی وقتی یک لفظی در غیر معنای موضوع له استعمال می شود همیشه با قرینه است. مثلا وقتی گفته می شود عام با این که کثرت تخصیص دارد ولی اگر عامی وارد شود و مخصصی نداشته باشد باز هم ظهور در عموم دارد فلذا در این صورت کثرت تخصیص موجب مجاز مشهور نمی شود و به ظهور عام در عموم خدشه وارد نمی کند.

۲- گاهی اوقات کثرت استعمال همراه با قرینه نیست یعنی وقتی لفظی در غیر معنای موضوع له استعمال می شود بدون قرینه است مثلا وقتی عام استعمال می شود بدون این که مخصص آن ذکر شود، در مخصص استعمال شده است. در این صورت کثرت استعمال موجب مجاز مشهور می شود و ظهور اولیه را خدشه دار می کند.

با توجه به مطالب ذکر شده گفته می شود کثرت استعمالی ظهور در معنای حقیقی را خدشه دار می کند که بدون قرینه باشد اما اگر کثرت استعمال باشد ولی همیشه با قرینه باشد به ظهور خللی وارد نمی کند و در حقیقت مجاز مشهور رخ نمی دهد مثلاً از یک طرف گفته می شود (ما من عام الا و قد خص) و از طرفی دیگر گفته می شود اگر برای عام مخصصی نباید ظهور در عموم دارد، کثرت استعمال عام در جایی که مخصص دارد موجب نمی شود که ظهور عام در عموم از بین برود زیرا همیشه با قرینه بوده است و در جایی که قرینه نباشد موجب مجاز مشهور نمی شود. در محل بحث نیز این گونه است وقتی صیغه امر در استحباب استعمال می شود همراه با قرینه است فلذا فقهاء بدون قرینه صیغه امر را حمل بر استحباب نمی کنند.

نکته فنی بحث

در مواردی که کثرت استعمال به همراه قرینه است انس ذهنی بین معنای جدید با قرینه ایجاد می شود نه این که بین لفظ مجرد و معنای جدید انس برقرار شده باشد. یعنی تا قرینه در کنار کثرت استعمال نباشد ذهن منتقل به معنای جدید نمی شود فلذا در صورتی که قید نباشد انس ذهنی بین معنای موضوع له و لفظ هنوز برقرار است. در محل بحث نیز این گونه است وقتی صیغه امر وارد شد و قرینه ای بر خلاف وجوب نبود هنوز انس ذهنی بین صیغه امر و وجوب باقی است. فلذا علماء وقتی با صیغه امر مواجه می شوند اگر قرینه ای بر خلاف نباشد حمل بر وجوب می کنند.

عدم التزام عملی صاحب معالم به توقف در ظهور صیغه امر

صاحب معالم فرمود به خاطر کثرت استعمال ظهور صیغه امر در وجوب از بین می رود در فقه ملتزم نشده است و بعید است که در فقه وقتی به صیغه امر مواجه بشود و قرینه بر خلاف وجوب نیز نباشد حمل بر وجوب نکند.

بررسی مطالب مرحوم آخوند

مطلب اول: بحث ثبوتی ظهور صیغه امر در وجوب

عدم امکان وضع صیغه امر برای وجوب

اشکال ثبوتی که در این جا مطرح می شود دو بیان دارد که یک بیان عمومیت دارد و شامل ماده امر و صیغه امر می شود و نظیر این اشکال در ماده امر گذشت و بیان دیگر منحصر به صیغه امر است.

اشکال ثبوتی ماده امر و صیغه امر

بعضی اشکالی نسبت به اخذ قید وجوب در معنای صیغه امر و ماده دارند و بیان آن عبارت است از این که معنای ماده امر و صیغه امر طلب است و طلب یک اعتباری است و امر اعتباری معنا ندارد که شدید و ضعیف باشد یعنی معنای طلب در صیغه امر و ماده امر طلب شدید باشد در بحث ماده امر گفته شد اعتباریات را می توان قوی و ضعیف اعتبار کرد یعنی از اول چیزی را قوی و یا ضعیف جعل کرد و گفته شد در تفسیر وجوب و استحباب مبانی وجود دارد که طبق هیچ کدام از مبانی مشکلی به وجود نمی آمد

اشکال ثبوتی منحصر به صیغه امر

در بحث صیغه امر نسبت به امکان اخذ وجوب در معنای موضوع له اشکالی اختصاصی وجود دارد و آن عبارت است از این که صیغه امر یک هیئت است و هیئت معنای حرفی دارد و معنای حرفی جزئی است و معنای جزئی مضیق نمی شوند فلذا اصلاً امکان ندارد که معنای طلب را مضیق به وجوب کنیم و بگوییم مفاد هیئت امر هر طلبی نیست بلکه طلب وجوبی است.

جواب مبانی

هنوز اول کلام است که نشود معنای حرفی را تضییق کرد. بلکه مرحوم آخوند در بحث وضع قائل به کلی بودن معنای حرف شده بود و معنای حرفی مانند معنای اسمی است. پس امکان دارد که معنای حرف کلی باشد

Commented [s6]: و فرمودند که معنای حرفی مانند معنای اسمی است

جواب بنایی

بر فرض که ما قبول کنیم معنای حرفی جزئی است و قابل تضییق نیست اما این مطلب در صورتی است که ابتداء معنای حرفی ایجاد شود و بعد بخواهیم آن را تضییق کنیم ولی در صورتی که از ابتداء معنای حرفی را تضییق شده ایجاد کنیم که مشکلی ندارد. بحث ادامه دارد در جلسه آینده بررسی می شود.